

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۹ اگست ۲۰۲۴

معرفی و رونمایی از کتاب «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی بلوچستان» به قلم محمد ریگی درخشان!

این مطلب، قبلاً منتشر شده بود اما اکنون به دلیل چاپ دوم این کتاب و رونمایی آن در استکهلم، مجدداً منتشر می‌کنم.

چاپ دوم کتاب «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی بلوچستان» به قلم «محمد ریگی درخشان»، توسط نشر ارزان در استکهلم منتشر شده است. این کتاب ۲۴۴ صفحه و در پایان مجموعه‌ای از تصاویر و فاکت به‌عنوان پیوست آمده است. در این کتاب، علاوه بر تحلیل بر وقایع سیاسی و اجتماعی بلوچستان، نگاهی هم به سازمان‌های سیاسی و تحولات سراسری ایران دارد. همچنین جالب‌تر آن است که این کتاب نظر و تجارب بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی انعکاس می‌دهد که خود آن‌ها در این تحولات نقش مستقیم داشتند. مطالعه این کتاب برای خواننده نه یک مطالعه کسالت‌آور و خسته‌کننده نیست، بلکه جذاب و متنوع هم هست چرا که قلم و تحلیل محمد ریگی، بسیار روان و شفاف است.



واقعیت آن است که تاکنون جای چنین کتابی که وقایع سیاسی و اجتماعی بلوچستان را از موضع چپ و آزادی‌خواهانه و برایی‌طلبانه و در عین حال بی‌طرف مورد بحث و بررسی قرار دهد در میان آثار سیاسی ایران

یک کمبود مهم و اساسی بود. هم اکنون این کتاب در دسترس ماست و اکنون می‌توانیم با دید روشن‌تر و همه‌جانبه‌تری درباره وقایع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سیستان و بلوچستان، اظهار نظر کنیم. ما تاکنون روایت‌های شفاهی و کتبی درباره فعالیت‌های گرایش‌های ناسیونالیستی و مذهبی درباره بلوچستان زیاد داشتیم اما تاکنون درباره گرایش‌های چپ و سوسیالیستی کم‌تر منابع قابل اتکای علمی داشتیم.

در این کتاب، دکتر محمد ریگی، مصاحبه‌های ارزنده و زنده‌ای انجام داده است و به همین دلیل، تحلیل‌گران سیاسی جامعه ایران به راحتی می‌توانند درباره بلوچستان اظهار نظر کنند. این کتاب به‌خوبی نشان می‌دهد که بلوچستان از نظر فکری و فعالیت سیاسی نه تنها پاسیو نبود برعکس بسیار هم آکتیو بوده است. در حالی که حکومت‌های ایران، به دلایل مختلف بومی‌ها از نظر تبعیض، سرمایه‌گذاری اقتصادی چندان در این منطقه نکرده است به همین دلیل، بسیاری از مردم این منطقه، با درد و رنج و ستم زیادی گذران زندگی می‌کنند.

در مقدمه نویسنده آمده است: «در این کتاب هدف ارائه تصویری روشن از رویدادهای سیاسی که در بلوچستان رخ داده، بر اساس واقعیت و در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی و با استناد به منابع دسته اول بوده است. حوادث مورد بحث در این بازه زمانی محصول دورانی دگر و متفاوت هستند که ایدئولوژی‌های جدید سیاسی مانند کمونیسم- سوسیالیسم و ملی‌گرایی در آن حاکم بودند، متولیان مذاهب نقش محوری داشتند.

کوشیده‌ام در این اثر بر خلاف آثار قبلی از نثری سرد و خشک و بی‌روح در روایت‌گری تاریخی فاصله بگیرم و در عوض هر شخصیتی یا سازمانی را بر اساس عملکرد آنان و با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی آنان به نثر در بیاورم. لازم به ذکر هست، موضوعات مورد مطالعه تاریخ از مردان و زنان گرفته تا آرا و عقایدشان ثابت نیستند و در طول زمان دستخوش تغییر می‌شوند. به همین دلیل در واقع بودگی وقایع تا اطمینان حاصل نشده از آن روایت دوری گزیدم.

.....

با حذف جریان چپ در بلوچستان، مولوی‌های سنی مذهب بدون رقیب ماندند و از این فرصت برای بازسازی و مذهبی کردن بلوچستان به خوبی استفاده کردند و حکومت ایدئولوژیک شیعی بستری برای رادیکال شدن جامعه مذهبی بلوچستان به وجود آورد که بعدها با تشدید رقابت بین شیعی‌گرائی و سنی‌گرائی، نیروهای رادیکال سنی در بین مذهبیان بلوچ در مقابل مرکز قرار گرفتند. با توجه به آنکه در بلوچستان سابقه مبارزات سیاسی نسبت به دیگر مناطق ایران خیلی کم بود؛ چپ هنوز در ابتدای حرکت بود. در صورتی که جریان چپ یکی دو سال پیش‌تر زمان برای فعالیت در بلوچستان به دست می‌آورد، مردم بلوچستان هم همانند کردستان ایران به سمت سازمان‌ها و جریان‌های چپ گرایش پیدا می‌کردند.»

محمد ریگی درخشان در مقدمه کتاب خود، می‌نویسد: «در تألیف و تدوین تاریخ جنبش چپ در بلوچستان ایران، با فعالین چپ‌گرای بلوچ در دوران انقلاب ۵۷ چندین دیدار و گفتگو داشتم. آنان در بازگویی خاطرات، زوایای از جنبش چپ، فعالیت‌های میدانی، اقدامات تشکیلاتی و فرهنگی را در منطقه روایت کرده‌اند. به همین دلیل بخش عمده‌ای از روش من در تاریخ‌نگاری جنبش چپ در بلوچستان ایران، مبتنی بر «تاریخ شفاهی» بوده است؛ در این روش، شخص یا اشخاص راوی، جریان‌ها، حوادث و رویدادها، شاهدهی از دوران و وقایع مورد گفتگو و دیدار قرار می‌گیرند. شاهدان مورد بحث که خود در فعالیت‌های چپ‌گرایانه حضور داشته‌اند، لایه‌هایی مختلفی از تلاش‌های سازمانی- فرهنگی و انفرادی را بازگو می‌کنند و در ادامه بر اساس راست آزمایی به نگارش رجوع کرد. روش تاریخ شفاهی در تاریخ‌نگاری اجتماعی و فکری قرار می‌گیرد و سبک و روش نسبتاً نوینی بشمار می‌رود. در

ضمن جهت اطلاع خوانندگان عرض کنم بازسازی زمان به‌خصوص زمانی که از دست رفته و از آن خاکستری بیش بر جا نمانده، بسیار سخت هست.

بخش دیگری از روش من در تألیف این کتاب، مبتنی بر «تاریخ‌نگاری جنبش‌های اجتماعی- سیاسی» است؛ در این روش که ادغامی از تاریخ سیاسی- جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخ‌نگاری احزاب است، ایده‌ها- اصول- اهداف و روش‌های مبارزاتی افراد سیاسی و سازمان‌های سیاسی به تأمل خردمندان و مبتنی بر اسناد و مدارک و یافته‌های تاریخ پژوهی گذاشته می‌شود. در تاریخ‌نگاری جنبش‌های اجتماعی، بسترهای فرهنگی- فکری، زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک- شرایط اقتصادی و وضعیت معیشتی، در دستور کار قرار می‌گیرند تا بر اساس آن‌ها، موقعیتی که ایده‌های سیاسی یا حزب و تشکیلاتی مبارز برای مقابله با قدرت حاکم و به‌دست آوردن نظام اجرائی تلاش می‌کند، روشن شده و تئوری‌های سیاسی در آزمون عملی و تجربه‌های اجرائی، به محک صحت و سقم زده شوند.

هر چند باید یادآوری کرد که تاریخ‌چندان دارای مفاهیم و متعلق‌های خاص خود نیست، زیرا تاریخ فاقد نظریه‌ای خاص خود است. بر این پایه، سئوالاتی چون: ماهیت و محتوای فکری و تئوریک جنبش‌های سیاسی کدام هستند؟ جنبش‌های سیاسی در چه بسترهایی به وجود می‌آیند؟

جنبش‌های سیاسی با چه اهداف و چه موانعی مواجه هستند؟ شرایط اقلیمی و فرهنگی، چه تأثیراتی در شکل‌گیری- استمرار و رسیدن به آرمان‌های جنبش‌های سیاسی دارند؟ «تاریخ‌نگاری جنبش‌های سیاسی» به‌عنوان روشی از روش‌های تاریخ‌نگاری اجتماعی و فکری مورد استفاده قرار می‌گیرند. به تعبیری، در این اثر به دنبال پاسخ به دو سؤال اصلی بوده‌ایم: چه چیزی اتفاق افتاد؟ و چرا اتفاق افتاد؟ با پیدا کردن پاسخ این پرسش‌ها در دوره مورد تحقیق در بلوچستان برای شناخت و بستر و زمینه‌های تحولات اجتماعی و سیاسی تلاش شده است.»

پاراگراف‌هایی از متن کتاب:

در قبل از انقلاب در سرتاسر ایران تشکل‌های چپ مستقل امکان فعالیت نداشتند. در بلوچستان این شرایط به مراتب دشوارتر بود و زمینه‌های کمتری برای فعالیت وجود داشت؛ مثلاً در بلوچستان زمینه آموزش رشد نیافته بود. بعد از انقلاب گروه‌های چپ نیروها و امکانات خود را به بلوچستان گسیل کردند و به‌صورت علنی دفاتری دایر کردند و در حرکت‌های اجتماعی و برگزاری راهپیمائی‌ها و تظاهرات فعال شدند. جریان چپ در ایران به عنوان یک حرکت اجتماعی تأثیرات سیاسی و اجتماعی زیادی بر جامعه بلوچستان گذاشته است. گروه‌های چپ ایرانی به‌خصوص سازمان پیکار که پس از سازمان چریک‌های فدائی قدرتمندترین تشکل در میان چپ ایرانی به شمار می‌رفت، این امکان برای این گروه توسط نسل اول تحصیل‌کردگان بلوچستانی بوجود آمد تا در جامعه بلوچستان گسترش بیابد. پیکار باتوجه با این‌که یک سازمان قدیمی بود و عناصر اصلی آن از بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق بودند و به دلیل یکسری اختلافات (بریدن از مذهب) از درون سازمان مجاهدین خود را بازسازی کرد. اشخاصی همچون حسین روحانی، تراب حق‌شناس، علیرضا سپاسی آشتیانی و دیگران در راس این سازمان قرار داشتند. هوشنگ نورائی در این زمینه می‌گوید: «رژیم به پیکار حساسیت زیادی داشت زیرا سابقاً خیلی مذهبی بودند و شناخت دقیقی از مذهب داشتند و همچنین رابطه نزدیکی با سران رژیم داشتند و آن‌ها را به خوبی می‌شناختند. بعد از این‌که غیرمذهبی شدند؛ رژیم نسبت به آنان خصومت زیادی داشت زیرا پیکار سازمانی بود که به مسائل دینی واقف بود و امکان این‌که در بین توده‌ها گسترش بیابد زیاد بود و به همین دلیل رژیم از ناحیه آنان بشدت نگران بود.

در بلوچستان هم یکی از دلایل رشد پیکار هم همین غیرمذهبی بودن آنان بود. از طرف پیکار حسن روحانی و فاطمی به بلوچستان رفت و آمد می‌کردند.»

در نتیجه این حضور و مشارکت گروه‌های چپ در بلوچستان شاهد به حرکت در آمدن دینامیک‌های اجتماعی در بلوچستان هستیم. جامعه بلوچستان به دلیل عقب‌نگه داشته شدن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پتانسیل جذب گروه‌های چپ را داشت. در فصل‌های آینده به این شرایط و وضعیت آن بیش‌تر خواهیم پرداخت. مسئله بلوچستان از سال‌های ۵۰ به بعد مورد توجه رژیم پهلوی قرار گرفت و تا حدودی تغییرات محدودی را در بلوچستان شاهد هستیم. تحرکاتی که در بنگلادش و بلوچستان پاکستان رخ داد باعث توجه رژیم پهلوی به بلوچستان شد و با توجه به درآمد کلان نفتی رژیم دست به گسترش راه‌ها و زیربنای توسعه محور در بلوچستان زد. از زوایه اجتماعی در جهت پیشرفت شهری تغییرات وسیعی در تحولات شهری به وجود نیامده بود. هنوز جاده‌های زاهدان به شهرستان‌هایی دیگر استان مثلا به خاش، ایرانشهر و چابهار و همچنین به استان‌ها دیگر مثل کرمان آسفالت نشده بود و در نتیجه از نظر ارتباطات توسعه چشم‌گیری قابل مشاهده نبود. اکثر مردم از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کردند و در روستاها کار بر سر مزارع و کشت و برداشت محصول امکان وجود داشت. به دلیل کم بودن مزارع و کم‌آبی مردم محلی به شدت فقیر بودند و در صورتی که خشکسالی یا آفتی در مزارع پیش می‌آمد؛ شرایط زندگی در آن دوره سخت و زندگی مردم دچار بحران می‌شد. بدلیل نداشتن مهارت و نبود زیرساخت‌های ارتباطی امکان کار در شهرهای دیگر هم محدودیت‌های خاص خود را داشته است.

در قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی مستقل هم وجود نداشت. جنبش آزادی‌بخش بلوچستان بطور آشکاری تشکیلاتی ساختگی بود زیرا از درون جامعه بلوچستان برنخواسته بود و در این جهت گسترش پیدا نکرد. این گروه بر اساس منافع عراق به سرعت شکل گرفته بود و همان‌طور به سرعت از بین رفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سه گروه مختلف و متفاوت سیاسی در منطقه بلوچستان، تلاش‌های خود را برای جذب مردم در مقابل دولت آغاز کردند: سرداران و خوانین، رهبران مذهبی یا مولوی‌ها و گروه‌های کمونیستی و چپ‌گرا.

هر سه گروه، هر چند با کیفیت و نگرش متفاوت، به‌نوعی با یکدیگر زمینه‌های مشترکی داشتند. در روابط قبیله‌ای و نیمه کاستی بلوچستان، سرداران و خوانین به علت دفاع از مناسبات در حوزه خود در برابر هجوم بیگانگان در طول تاریخ از مشروعیت در بین مردم بلوچ برخوردار بوده‌اند. در سده‌های اخیر بر اثر سیاست تمرکز قدرت، خوانین به حکومت مرکزی گرایش پیدا کرده بودند و دولت‌ها نیز از طریق واگذاری مشاغل مهم کشوری و لشکری به آنان، سعی در حفظ سرداران داشتند (خصوصا در دوران پهلوی‌ها). دومین گروهی که در برانگیختن و رهبری مردم بلوچ نقش به‌سزائی ایفا می‌کردند، رهبران مذهبی یا مولوی‌ها هستند که به‌خصوص بعد از انقلاب توانستند جایگاه سرداران و خوانین را در جریان‌های سیاسی به‌دست بگیرند، از دیگر گروه‌های منطقه که نقش کم‌تری نسبت به دو گروه قبلی دارد، گروه‌های چپ‌گرا را می‌توان نام برد.

سقوط رژیم سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹ به فروپاشی کامل اقتدار حکومت در بلوچستان و مناطق دیگر ایران انجامید. در نتیجه، در بلوچستان و سیستان، بلوچ‌ها با عزل مقامات غیر بلوچ از سمت‌های سیاسی‌شان، در ابتدا با دانشجویان و دانش‌آموزان بلوچ در تصرف اداراتی که به ساواکو حزب رستاخیز در شهر زاهدان فعالیت می‌کردند، مربوط بودند. آنان در بعضی موارد هم به خلع سلاح واحدهای ژاندارمری و ارتش مستقر در بلوچستان مبادرت کرده، از موقعیت ناتوانی مرکز در کنترل منطقه استفاده کرده و خواستار تقسیم قدرت و مشارکت

در قدرت شدند. در دیگر مناطق قومیتی ایران همچون کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان و خوزستان نیز مطالبات قومیتی و محلی وجود داشت. مهدی‌بازرگان (نخست وزیر دولت موقت) کهنگاهی واقع‌گرایانه به این درخواست قومیت‌ها داشت، در قبال درخواست برگماردن افراد بلوچ برای سمت‌های مهم در استان، عکس‌العمل مساعد نشان می‌داد. به این ترتیب، دانش‌نارویی، استاد ریاضیات دانشگاه بلوچستان، استاندار بلوچستان شد. این نخستین بار بود که یک بلوچ به سمت استانداری بلوچستان و سیستان منصوب می‌شد. همین‌طور در آن دوران، جزو دیگر مناصب بالائی که به بلوچ‌ها واگذار شد، ریاست دانشگاه بلوچستان بود که ابراهیم گمشادزی استاد آمار، آن را بر عهده گرفت. اما این تغییرات در مدت کوتاهی به روال قبل برگشت و مقام‌های انتصابی را در بلوچستان، از بلوچ‌ها گرفته و به غیر بلوچ‌ها واگذار کردند.

سیاست و استراتژی حکومت پهلوی برای حفظ حاکمیت سیاسی خود در بلوچستان با به خدمت گرفتن خوانین و سرداران محلی و پیوند ارگانیک با آن‌ها تنظیم شده بود. به همین دلیل تعدادی از پست‌های دولتی از نمایندگی مجلس گرفته تا کنترل ده و روستاها بطور انحصاری در اختیار این خوانین و وابستگان آنها قرار گرفته بود و هر وقت که فشار ستم مضاعف بر خلق بلوچ به مرحله طاقت‌فرسائی می‌رسید و شورش‌های پراکنده‌ای صورت می‌گرفت سرداران و خوانین بلوچ و نیروهای تحت کنترل آنان با همکاری مستقیم ارگان‌های امنیتی رژیم به وحشیانه‌ترین شکل ممکن جنبش خلق بلوچ را سرکوب می‌کردند. به‌طور کلی سیاست رژیم در جهت تحکیم حاکمیت و برقراری امنیت دلخواه خویش همکاری با خوانین و آزاد گذاشتن آن‌ها در استثمار خلق بلوچستان بود.

همچنین در بعضی از تحقیقات مربوط به سیستان و بلوچستان نوشته شده است «بعد از انقلاب که جریان روشنفکری پیش آمد مثل سایر جاهای ایران یک عده روشنفکر در آنجا (بلوچستان) هم پیدا شدند و شروع کردند به مبارزه دامنه دار با سرداران بلوچ و روسای طوایف که آن‌ها را فنودال می‌دانستند، و دولت بعد از انقلاب هم این را دامن زد، در حالیکه در بلوچستان فنودالی وجود نداشت و فنودال معنی پیدا نمی‌کرد.» البته نوعی فنودالیسم یا شبه فنودالیسم مرزی ایجاد شده بود که با گرفتن القاب و بهره‌مندی از منابع و تبادل اطلاعات و ارتباط با مقامات بالاتر عمل می‌کردند و با مردم بمثابه رعیت برخورد می‌کردند. در دوره رضا شاه مرزدار یک طبقه ویژه بود و مرزدار بودن به این معنی بود که موقعیت خاصی پیدا می‌کرد و عناوین و القابی بهش تعلق می‌گرفت و با توجه به این موقعیت محصول اضافه مزارع را جمع می‌کرد و بخشی را به دولت می‌داد و بخشی دیگر هم مصرف این خوانین و سرداران می‌شد.

بعد از نگرانی رژیم از قدرت گرفتن چپ و نفوذ در بین مردم؛ متمایل به مولوی‌ها و سرداران بلوچ شد: «رژیم از رشد چپ در بلوچستان نگران بود و به همین دلیل به سمت مولوی‌ها و سرداران در ابتدا رفت تا جایی که به مسلح کردن خوانین اقدام کردند به‌خصوص تیمسار مدنی در این پروژه کمک شایانی کرده بود. به‌خصوص سلاح‌های زیادی به محمدخان میرلاشاری از طریق سرهنگ ضیائی فرمانده هنگ ایرانشهر داده شد. خوانین اسلحه‌ها را تحویل گرفتند اما بر علیه حکومت استفاده کردند و حتی در درگیری با ژاندارمری را خلع سلاح کردند.»

در آن شرایط دولت تصمیم گرفته بود با مسلح کردن سردارانی همچون بهمن خان بارکزی و محمد خان میرلاشاری عوامل ضد انقلاب! را در بلوچستان سرکوب نماید. همچنین خوانین دیگری که از طرف دولت مسلح شدند شامل؛ عیسی‌خان بارکزی، امان‌الله مبارکی و مولا داد سردارزهی بودند.

یکی دیگر از نیروهای محلی در بلوچستان مولوی‌های سنی مذهب بودند که با خوانین پیوندهای نزدیکی داشتند. مولوی‌ها از جنگ جهانی اول در جامعه بلوچستان ظهور کردند. مولوی‌ها با ارتباط با جنبش‌های منطقه همانند

جنبش خلافت که به پشتیبانی از خلافت عثمانی در هندوستان پدید آمده بود بر ضد انگلیس همراهی می‌کردند. مولوی عبدالله (پدر مولوی عبدالعزیز ملازاده) از مشهورترین ملاهای آن دوره بود که در بلوچستان بر علیه انگلیسی‌ها تبلیغات می‌کرد.

اینان که در مناسبات فئودالی - عشیرتی کارچاق کن خان‌ها و در بعضی موارد به‌خصوص در روستاها دستمزد و حقوق را از خوانین دریافت می‌کردند. به‌همین دلیل از لحاظ موقعیت خود در روابط فئودالی - عشیرتی تحت سیطره و نفوذ خوانین عمل می‌کردند. به‌همین خاطر مولوی‌های بلوچ در چنین سیستمی توده‌ها را به تمکین و فرمانداری از خوانین تحت لوای حکم خدا فرا می‌خواندند. در زمان رژیم پهلوی همچنین گروهی از مولوی‌های ذی‌نفوذ و مرتجع جملگی کارگزار و در خدمت آن دولت بودند.

یکی از دانشجویان فعال در بلوچستان در مورد مولوی چنین می‌گوید: «فکر کنم آبان و یا آذر سال ۵۸ بود که نادر میرلاشاری و عبدالرحمن بزرگزاده (نوه مولوی عبدالعزیز) از دانشگاه بلوچستان تعدادی نشریه کار به‌همراه داشتند که در نزدیکی دروازه خاش در شهر زاهدان توسط پاسداران دستگیر می‌شوند. بعد از چند روز از دستگیری ایشان به‌همراه فقیرمحمد بهادرزی و هاشمزی به دیدار مولوی عبدالعزیز رفتیم. مولوی تازه از مجلس خیرگان قانون اساسی برگشته بود. فقیرمحمد مسئله دستگیری رفقا را مطرح و درخواست کرد که برای آزادی آنان کاری انجام دهد. مشخص بود که از این دستگیری اطلاع داشت زیرا عبدالرحمن در خانه مولوی سکونت داشت. در ابتدا گفت: بگذار ادب‌اش بکنند؛ دقیقاً یادم نیست اما در ادامه گفت: این‌ها (دولتی‌ها) حرف من را گوش نمی‌دهند و بعد بدون مقدمه از مجلس خیرگان سخن گفت: آره این‌ها منظور از خمینی چی‌ها بود، مرا متهم می‌کرده اند که از ساواک پول گرفته‌ام و چندین مسجد ساخته ام. به آنان گفتم مگر فراموش کردی که امام شما حسن از معاویه حقوق دریافت می‌کرد و هر سال چندین بار شتر برای او از دمشق به مکه می‌فرستاد. شما (خمینی چی‌ها) می‌خواهید از این مرا بترسانید، شما نمی‌دانید من پسر مولوی عبدالله هستم؛ پدرم یازده ذکری را د کیشکور (سرباز) یک جا کشت که بعداً از طرف دولت قبلی برای تحقیق و رسیدگی به آنجا رفت. مامور به پدرم گفت که ما می‌دانیم مولوی تو ذکریان را کشته ای ولی حداقل بگو من نکشته‌ام تا ما هم مسئله را خاتمه دهیم اما پدرم گفت نه، من کشته‌ام. حالا من هم پسر آن پدر هستم مرا می‌خواهید بترسانید که از ساواک پول گرفته ام. بعد اتمام سخنرانی‌اش ما ناامیدانه از محضر مبارک ایشان دست از پا درازتر برگشتیم.»

در قبل از انقلاب به‌طور محدودی بجز مدرسه گشت قبل از انقلاب هیچ مدرسه‌ای مولوی فارغ‌التحصیل نداشت و بعد از انقلاب از اواخر ۱۳۶۰ است که تعداد زیادی از مدارس بلوچستان فارغ‌التحصیل می‌دهند. در قبل از انقلاب در مدارس طلبه‌ها تا مرحله مقدماتی می‌خواندند و بعد برای مولوی شدن به پاکستان می‌رفتند.

نیروهای مذهبی در بلوچستان به‌خصوص مولوی‌ها از جمله آخرین گروهانی بودند که محتاطانه به صف انقلابیون پیوستند و تا جایی که ممکن بود از هیچ تجمع و راهپیمایی بر علیه رژیم شاه حمایت نکردند. یکی از دلایل اصلی بی‌اعتمادی مولوی‌ها، به نیروهای مذهبی از جمله خمینی و طرفدارانش و نزدیکی به رژیم شاه و حقوق بگیر از دولت پهلوی بود.

نشریه «نبرد بلوچ» از پرخواننده‌ترین و سیاسی‌ترین نشریه‌های محلی در بلوچستان و سیستان می‌باشد. نبرد بلوچ که در آن دوران به مواضع نسبتاً روشنی در رابطه با نیروهای جنبش کمونیستی دست یافته بود، با سمپاتی به «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» مبارزه خود را با انتشار اولین شماره نشریه «نبرد بلوچ» در ۱۵ آبان ماه ۵۸ سر و صورت بیشتری داد. از آن تاریخ به بعد نشریه «نبرد بلوچ» به‌طور هفتگی منتشر می‌شد.

بعد از ادغام اتحاد زحمتکشان بلوچستان در سازمان پیکار، «نبرد بلوچ» ارگان محلی پیکار در بلوچستان در زاهدان چاپ می‌شده است. بنابر گفته اعضای پیکار در بلوچستان؛ رحمت خداینده یکی از نویسندگان اصلی نشریه «نبرد بلوچ» بوده است. همچنین در نشریه «نبرد بلوچ» هوشنگ نورائی و رحمت خداینده، مقالات و گزارش‌ها را تنظیم می‌کرده‌اند. کار ویرایش هم در دست رحمت خداینده با همکاری صدیقه خانزاده بوده است و اخبار گوناگون از شهرهای مختلف از طریق بچه‌های دانش‌آموز و دانشجو به دست سردبیر می‌رسیده است. اما مباحث تئوریک و اصلی مرتبط با منطقه توسط اعضای رهبری منجمله هوشنگ نورائی و نیز رحمت خداینده و همچنین بعضی کادرهای تشکیلاتی از تهران بحث و منتشر می‌شد. از اولین هواداران و موسسان گروه نبرد بلوچ، خانم پری دلآوری بود که در ابتدا در ویرایش مطالب همکاری داشته است. بقیه اعضا و هواداران که در بین مردم رفت و آمد داشته‌اند؛ همچون محمد گل ریگی اخبار و حوادث اتفاق افتاده در منطقه را به‌صورت گزارش تهیه می‌کرده‌اند. همچنین مطالب مورد توجه در سطح ایران بعد از چاپ در نبرد بلوچ به صورت مقالات و اخبار بلوچستان در نشریه پیکار هم مجدداً با ارجاع به نشریه محلی چاپ می‌شد و در موارد خاصی همچون گزارش «وضعیت سیاسی بلوچستان» که در نبرد بلوچ چاپ شده بود، به‌صورت ضمیمه در نشریه پیکار چاپ شده است به‌طور کلی پیکار گزارشات مشخص و خاص در نبرد بلوچ را که قابل چاپ و جالب بود را انتخاب و در مجلات پیکار نشر و چاپ می‌کرده است.

از جمله نشریات دیگری که در بلوچستان منتشر می‌شد، «نشریه «بامی استار» بود که توسط چریک‌های فدائی خلق منتشر می‌شد که سپس با تغییر نام بلوچی، به چاپ می‌رسید. بعد از انقلاب در اوائل سال ۵۸ در بلوچستان یک تشکل با نام «بامی استار» تاسیس شد و بعداً نشریه‌ای با همین نام هم در بلوچستان چاپ و نشر داده می‌شد. سازمان چریک‌های فدائی خلق در کمیته بلوچستان به این نتیجه رسیده بودند که با اسامی غیر محلی در بلوچستان نمی‌شود فعالیت چشمگیری داشت و افراد زیادی را جذب کرد، زیرا مردم محلی زیاد اعتماد نمی‌کردند و به همین دلیل از نام‌های بومی و محلی استفاده می‌کردند تا بلوچ‌ها بیش‌تر به آنان اعتماد و اطمینان داشته باشند. روش و سیاست چپ در بلوچستان به این شکل تغییر کرد تا با نام‌های بلوچی بتوانند توده‌های بلوچ را جذب کنند. بامی استار تا زمانی که خفقان و دستگیری‌ها شروع نشده بود، در بلوچستان به فعالیت خود ادامه داد اما بعد از دستگیری‌ها و اعدام‌ها تشکیلات بامی استار به پاکستان پناهنده شدند و مدتی در آنجا فعالیت‌های سیاسی شان را ادامه دادند ولی بعد از جدائی بچه‌های چپ و پناهندگی در کشورهای اروپائی از بامی استار صدائی شنیده نشد و خاموش ماند.

«بلوچستان» ارگان تشکیلات راج‌ء زرمبش (جنبش خلق بلوچ) نشریه دیگری بود که بعد از انشعاب عده‌ای از سازمان فدائیان خلق (اقلیت) و بازسازی کردن گروه راج‌ء زرمبش چاپ می‌شد.

بنابر نوشته‌ای از این نشریه «انتشار ارگان به‌عنوان زبان گویای خلق محروم بلوچ عمل خواهد کرد و از این طریق سازمان با مردم در تماس است. در عرصه بین‌المللی، فعالین سازمان می‌توانند با احزاب و سازمان‌های انقلابی در نقاطی از جهان تماس بگیرند و به تشریح نقطه نظرات سازمان بپردازند. ترجمه و چاپ برنامه خودمختاری به زبان انگلیسی و پخش آن در بسیاری از کشورهای آسیائی و اروپائی قابل توجه است. همچنین پخش اعلامیه‌هایی به زبان اردو هم انجام شده بود.»

در رابطه با فعالیت‌های فرهنگی و مطبوهاتی نیروهای چپ‌گرا در منطقه سیستان و بلوچستان، به‌عنوان نمونه‌ای از ایده‌ها- اهداف و آرمان‌های آن‌ها به تبیین و تشریح آرم سازمان بلوچ راج‌ء زرمبش می‌پردازم؛ در تصویر آرم سازمان زرمبش، چرخ دنده، خوشه گندم، کتاب، کوه و خورشید به معانی زیر هستند:

چرخ دنده: چرخ دنده سمبل صنعت و تکامل جامعه و همچنین بیانگر توجه سازمان به اهمیت اتحاد زحمتکشان بویژه کارگران در جامعه بلوچستان است. بدلیل وجود ذخائر زیرزمینی فراوان در بلوچستان صنعت می‌تواند نقش مهمی در پیشرفت جامعه ایفا کند.

خوشه گندم: وجود خوشه در آرم سمبل کشاورزی در بلوچستان می‌باشد. با این وجود استعداد زمین‌های بلوچستان برای کشاورزی می‌توان به کشاورزی توجه خاصی مبذول داشت و این خود سبب افزایش نزدیکی دهقانان به سازمان خواهد شد.

کتاب: قرار داشتن کتاب در آرم سازمان عمدتاً مبارزه به‌منظور آگاهی دادن به خلق بلوچ و از میان برداشتن جهالت و ناآگاهی را نشان می‌دهد.

کوه: کوه سمبل مقاومت و پایداری است. کوه‌های بلوچستان در طول تاریخ همواره سنگر مبارزان راه آزادی بلوچستان بر علیه اشغالگران خارجی بوده‌اند و هنوز هم می‌توانند تکیه گاه مناسبی برای جنبش ملی - دمکراتیک بلوچستان محسوب گردند.

خورشید: خورشید سمبل امید به آینده‌ای روشن است. بالا آمدن خورشید از پس کوه‌های بلوچستان نوید دهنده خلق بلوچ برای دستیابی به حقوق خویش یعنی خودمختاری بلوچستان می‌باشد.

نشریه «زن بلوچ» ارگان کمیته زنان وابسته به تشکیلات هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - سیستان و بلوچستان که در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۶۳ در پاکستان منتشر شد. نشریه هدف عمده خود را توجه به زنان بلوچ اعلام کرده است. در مصاحبه‌ای که با مدیر مسئول نشریه داشتیم؛ دو نسخه پیش‌تر از آن چاپ نشده است.

تشکل‌های سیاسی مخالف آن دوران در بلوچستان عبارت بودند از «سازمان چریک‌های فدائی خلق - اقلیت»، «سازمان فدائیان خلق اکثریت»، «چریک‌های فدائی خلق - اشرف دهقانی»، هواداران «سازمان راه کارگر»، هواداران «سازمان رزمندگان طبقه کارگر»، «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، هواداران «حزب توده ایران»، «سازمان مجاهدین خلق ایران» و تشکل‌هایی هم بودند که یا هوادار سازمان‌های سراسری بالا بودند و یا به‌صورت تا حدودی مستقل عمل می‌کردند؛ برخی از آن‌ها عبارتند از: «سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان»، نبرد بلوچ (هواداران سازمان پیکار)، «بامی استار» (هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق اقلیت)، «جنبش آزادیخواهان بلوچ» (عمدتاً سازمان چریک‌های فدائی خلق اقلیت)؛ چند سال بعد عده‌ای از چریک‌های فدائی خلق اقلیت جدا شدند و به بازسازی «راج زمیش» با رویه‌های ناسیونالیستی شدند.

این گروه‌های چپ بودند که از خود مختاری، حق تعیین سرنوشت ملی، رفاه، رفع تبعیض و حقوق برابر مردم صحبت می‌کردند. همچنین همین گروه‌ها بودند که به روابط قبیله‌ای و نیمه کاستی (روابط مبتنی بر ذات) و طبقاتی شدیداً انتقاد می‌کردند. این گروه‌ها، همچنین برای اولین بار از ضرورت حقوق مساوی بین زنان و مردان دفاع می‌کردند. در ضمن همین گروه‌های چپ‌گرا بودند که به انتقاد شدید از بازمانده سنت‌های کهنه برده‌داری (غلام و مولد تحت عناوین متفاوت) در منطقه پرداختند و بر حقوق مساوی و انسانی همه آن‌ها تأکید کردند. از سوی دیگر، همین گروه‌ها بودند که در بین مردم اهمیت کتاب و مطالعه و ارزش کتابخانه را به درون جامعه محلی گسترش دادند. از سوئی همین گروه‌ها و اعضای شان بودند که بر آزادی دینی تکیه می‌کردند و هر نوع سرکوب و فشار دینی را نسبت به هر گروه و فرقه‌ای محکوم می‌کردند. چند گروه چپ‌گرای محلی نیز در سال‌های اول انقلاب در بلوچستان وجود داشتند که بیش‌تر به سازمان‌های چپ‌گرا و مارکسیست در تهران وابسته بودند، نظیر سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان با رهبری مهندس رحمت حسین بُر (طرفدار مارکسیست‌ها).

در واقع تقریباً اکثر تشکلهای مدرن و غیر سنتی در بلوچستان در بعد از انقلاب چپ بوده‌اند. در نبرد بلوچ در گزارشی از همکاری گروه‌های مرتجع محلی و پاسداران چنین توصیف می‌شود: «در تاریخ هفتم اردیبهشت سال ۵۹ در جریان حمله ارتجاع به دانشگاه، قاچاقچیان معروفی چون حاج ملا احمد و حاجی دادخدا شه بخش در کنار پاسداران قرار داشتند».

در مورد همکاری ارتجاع محلی یعنی مولوی‌های سنی مذهب با رژیم در حمله به دانشگاه یکی از دانشجویان بلوچ فعال در دانشگاه ماجرا را چنین تعریف می‌کند: «در زمان حمله به دانشگاه به بهانه انقلاب فرهنگی ما در محوطه بودیم و یه لحظه کمیته‌ای‌ها به همراه مولوی عبدالملک و مولوی عبدالحمید به محوطه دانشگاه وارد شدند. مولوی‌ها از آن زمان به بعد در پای منبر بر علیه چپ‌ها سخنرانی و وعظ می‌کردند بعد از این همیاری و اتحاد نانوشته هفته وحدت را تشکیل دادند. در زمان حمله به دانشگاه صادق نظیری کشته شد و تقریباً بالای ۳۰۰ نفر دستگیر شدند و به تهران (زندان اوین) منتقل شدند. پاسداران با برنامه‌ریزی آماده بودند و صفوف دانشجویان شکسته شد و ما عقب نشینی کردیم. همه مسلح بودند و در بالای ساختمان‌ها سنگر گرفتند و به سمت ما تیراندازی می‌کردند. ما دانشجویان در مقابل مرتجعین مقاومت کردیم اما آنان مسلح بودند و ما را مجبور به فرار کردند. از هر سمت صدای گلوله می‌آمد، با تفنگ یوزی به سمت دانشجویان تیراندازی می‌کردند. من از قسمت سلف سرویس دانشگاه به بالای دیوار رفتم و خودم را به سمت خیابان رساندم. یکی از آشنایان با ماشین ایستاد و من را به سمت چهارراه رسولی برد ولی من نگران دوستانم بود و برگشتم متوجه شدم که نظیری شهید شده است. در روز بعد از هجوم به دانشگاه در دادگستری زاهدان (نزدیک دبیرستان مهران) تحصن کردیم و خواستار آزادی دستگیرشدگان شدیم، بعد از تحصن تعدادی از بازداشت شدگان را آزاد کردند و به زاهدان برگشتند. ما قبلاً هم تجربه در تحصن‌ها داشتیم، در استانداری در آموزش و پرورش و... بعد از حمله به دانشگاه یک الی دو ماه همچنان فعالیت سیاسی می‌کردیم اما بعدش بازداشت‌ها شروع شد و خفقان بر بلوچستان حاکم شد حتی عکس بنده را در بین پاسداران پخش کرده بودند و اعلام کرده بودند دستگیر و در صورت مقاومت حق تیر دارند».

در قبل از انقلاب در سیستان و بلوچستان به جزء اعدام غلامرضا گلوی و زندانی شدن چند نفر دیگر از بچه‌های چپ سیستانی و بلوچستانی کشتار دیگری شکل نگرفت اما بعد از انقلاب در سیستان و بلوچستان تعداد زندانی‌ها و کشته‌شدگان روز به روز افزایش پیدا می‌کرد. از کشته‌شدن اولین دانشجویان بلوچ و سیستانی همچون سلیم کهرازی، صادق نظیری گرفته تا محمدگل ریگی و دانش آموز شهید خسرو مبارکی.

دقیقاً اواخر سال ۵۸ بازداشت‌ها و زندان فرستادن‌ها در سیستان و بلوچستان شروع شد. یکی از دلایل این بازداشت‌ها تشکیل حکومت جمهوری اسلامی بود و به مرور که قدرت را در دست می‌گرفتند؛ تعداد زندانیان و کشته‌شدگان افزایش می‌یافت. هر چند در اوائل انقلاب هنوز قدرت در بلوچستان و سیستان متمرکز نشده بود و فضای سیاسی و حضور بلوچ‌ها در فعالیت‌های سیاسی مشهود بود اما به مرور با افزایش قدرت رژیم جدید در منطقه شاهد افزایش خشونت دولتی هستیم. همان‌طور که در قبل به آن اشاره شد بعد از حذف سرداران و خوانین (واسطه‌های رژیم پهلوی در بلوچستان) مولوی‌های سنی مذهب برای به‌دست گرفتن نقش آنان در رژیم جدید از نشان دادن هر گونه وفاداری دریغ نکردند.

بعد از این‌که جنگ ایران و عراق شروع شد، شرایط سیاسی در ایران هم تغییر پیدا کرد و فضا روزبه‌روز بسته‌تر شد. در پی همین شرایط جنگی اعلام شد و در بعد خفقان تعداد ۹۷ سازمان چپ ممنوع‌الفعالیت شدند: «کانون فرهنگی عرب آبادان، کانون فرهنگی عرب محمّره/خرمشهر، انجمن دفاع از جنبش خلق کردستان، انجمن رهائی

زن، کانون هماهنگی سندیکاهای کارگران ایران، مبارزین راه آرمان کارگر، مبارزین آزادی خلق ایران، مبارزین آزادی طبقه کارگر، مبارزین راه طبقه کارگر، مبارزین راه ایجاد حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران)، گروه یاران حیدر عمو اغلی، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور، شورای هماهنگی جمعیت های کردستان، شورای زنان سنندج، شورای نویسندگان و هنرمندان ایران (هوادار حزب توده)، کانون فرهنگی خلق عرب، اتحاد دموکراتیک مردم ایران، گروه راه فدائی، گروه آزادی کار، ستاد مشترک نیروهای دموکراتیک (مهاباد)، گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر، گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر، ستاد خلق ترکمن، ستاد شورای ترکمن صحرا، کنفدراسیون جهانی معلمین و دانشجویان، چریک های فدائی خلق ایران، کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن، جنبش رادیکال ایران، گروه جنگل و کوهستان، شورای خودمختاری کردستان، حزب دموکرات کردستان ایران هوادار کنگره چهارم (غنی بلوریان - منشعب از قاسملو و همسو با حزب توده، حزب دموکرات کردستان، گروه کار، گروه نقش کار، سازمان اتحاد چپ کانون مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، حزب مارکسیست - لنینیست شفق سرخ، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، کنگره ملی خلق عرب (مارکسیست و غیرمارکسیست)، جبهه دموکراتیک ملی ایران، جمعیت دموکراتیک ملی ایران، سازمان نوید، سازمان جنبش نُوین رهائی بخش خلق های ایران، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، سازمان کارگران مبارز، سازمان انقلابیون کمونیست، سازمان وحدت کمونیستی، سازمان زنان دموکرات، سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان چریک های فدائی خلق ایران (شورای عالی)، سازمان چریک های فدائی خلق ایران (اکثریت - جناح چپ)، سازمان دانش آموزان پیشگام (هوادار فدائیان خلق)، سازمان معلمان پیشگام (هوادار فدائیان خلق)، سازمان دانشجویان پیشگام (هوادار فدائیان خلق)، سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان (ستاد)، سازمان راه کارگر، سازمان دانش آموزان پیشتاز (هوادار پیکار)، سازمان معلمان پیشتاز (هوادار پیکار)، سازمان دانشجویان پیشتاز، سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری، کمیته دموکراتیک خلق، گروه رزمندگان خلق، سازمان سیاسی خلق عرب، جنبش مردمی عربی در ایران، جنبش مردمی خلق عرب ایران، کمیته تدارکات کنگره خلق، گروه پرولتاریا، نهضت رادیکال ایران، حزب رنجبران ایران، سازمان سرخ کارگران ایران، شورای انقلابی خلق ترکمن، سازمان انقلابی دموکراتیک گیلان و مازندران، اتحادیه انقلابی زنان مبارز، وحدت انقلابی خلق عرب ایران، حزب کارگران سوسیالیست، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، جمعیت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد، جمعیت راه رهائی زحمتکشان، جمعیت روشنفکران عرب ایران، جمعیت مبارزین راه آزادی و مدافع حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد، جمعیت زنان مبارز، کانون زنان ترکمن صحرا، شورای همبستگی خلق های ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله)، حزب توده ایران، گروه پیوند، اتحاد مبارزان کمونیست، اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، شورای متحد چپ (برای دموکراسی و آزادی)، رزمندگان خلق عرب، کانون فرهنگی عرب اهواز، رزمندگان آزادی طبقه کارگر.»

...

در پایان و البته در حاشیه انتقادی دارم به کار بردن «انقلاب اسلامی ایران» در این کتاب. باید توجه کنیم که انقلاب ۱۳۵۷ ایران، به لحاظ اجتماعی یکی از بزرگترین انقلاب های مهم جهان و در عین حال آخرین انقلاب کلاسیک جهان بود که به خونین ترین شکلی توسط گرایش های مذهبی و حکومت تازه به قدرت و حاکمیت رسیده اسلامی، سرکوب شد و شکست خورد. به علاوه مهمتر از همه، هیچ انقلابی پیرامون هیچ ایدئولوژی راه نمی افتد و به ثمر

نمی‌رسد. چرا که اساسا انقلاب زائیده تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و انباشت خشم مردم در یک کشور است نه ایدئولوژیک. خمینی هم عقلش رسیده بود که می‌گفت ما می‌خواهیم پول نفت را بین مردم تقسیم کنیم و همچنین آب و برق را مجانی خواهیم کرد. او تاکید داشت که فعالیت مجاهدین و کمونیست‌ها هم آزاد خواهد شد. خمینی تا روزی که پایش به تهران نرسیده بود هرگز بحث ایدئولوژی مذهبی را پیش نکشید و به خواسته‌ها و مطالبات ملموس اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مردم تاکید داشت. چون این قدر شعورش می‌رسید و یا مشاورانش به او گفته بودند که ایدئولوژی اسلامی عامل تحرک مردم نیست و عوامل اصلی تحرک مردم انقلابی آزادی، برابری، عدم تبعیض، رفاه و یک زندگی بهتر و شایسته انسانی است.

انتقاد دومم به نگاه این کتاب به تحولات مهم و تاریخی تاسیس جمهوری‌های محلی آذربایجان و کردستان براساس ماده قانون اساسی انقلاب مشروطیت «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» است. اما در این کتاب، این دو تحول عظیم در چهارچوب جامعه ایران، به دخالت شوروی در ایران نسبت داده شده است که نگاهی است ناقص به تاریخ و تک بعدی و به غایت نادرست و غلط. نگاهی که مبلغ و مروج اصلی آن، گرایشات سلطنت‌طلب و پان‌ایرانیست است. البته تاکید کنم که این انتقاد، هرگز از ارزش و جایگاه کتاب «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی بلوچستان» به قلم «محمد ریگی درخشان» نمی‌کاهد.

مطالعه این کتاب سیاسی و اجتماعی مهم را به همه دوستان توصیه می‌کنم. علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را از کتابفروشی و انتشارات ارزان در استکهلم تهیه کنند و یا با ناشر آن، آقای نعمت علیمرادی تماس بگیرند.

رونمایی این کتاب، به تاریخ یکشنبه ۱ سپتامبر ۲۰۲۴، در کتابفروشی و انتشارات ارزان - تونل بان آکالا - Helsingforsgatan 15 - برگزار خواهد شد.

آدرس پستی کتابفروشی و انتشارات ارزان در استکهلم:

Helsingforsgatan 15, 164 78

Kista, Sweden

Telfon: 0046-70 492 69 24

[Mail: kitab.arzan@gmail.com](mailto:kitab.arzan@gmail.com)